

گزارش



ارائه خدمات...

ادامه از صفحه ۱۰

...شعبان زاده یکی دیگر از خدمات مهم این مرکز درمانی را انجام غربالگری بیماری‌ها برشمرد: «از کارهای مهمی که در این مرکز درمانی انجام می‌شود، غربالگری بیماری‌های سرطان سینه، سرطان کولورکتال، دیابت و فشارخون است و از طرفی پرونده سیر بیماری‌ها تشکیل و پیگیری می‌شود.»

وی عنوان کرد: «همچنین فعالیت آموزشی مرکز نیز قابل توجه است. کمتر درمانگاهی یافت می‌شود که نسبت به آموزش بیماران اقدامات گسترده‌ای انجام دهد؛ زیرا درمانگاه بخش آموزشی نیست اما ما با توجه به احساس نیاز، اقدام به برگزاری کلاس‌های آموزشی برای بیماران مبتلا به دیابت و فشارخون کرده و در زمینه نوع تغذیه، ورزش و مسائل بیماری، اطلاعات لازم را در اختیار بیماران قرار داده‌ایم. این آموزش‌ها برای کارکنان و نیز پزشکان مجموعه نیز ارائه شده و با دعوت از متخصصان داخل مجموعه و حتی خارج از مرکز، در زمینه بیماری‌های تالاسمی، دیابت و فشارخون، اطلاعات تکمیلی مناسبی را در دسترس پزشکان قرار داده‌ایم که برخی از این کلاس‌ها به صورت آنلاین و در سطح کشوری انجام می‌شد. با شیوع کرونا این کلاس‌ها در حال حاضر به صورت وینار تشکیل می‌شود.»

فعالیت نیکوکاری

رییس مرکز درمانگاه شماره ۲ کرمان با اشاره به انجام فعالیت نیکوکاری در این مرکز، مشارکت کارکنان را در امور خیرخواهانه بسیار پررنگ و ارزشمند توصیف کرد: «همه کارکنان با همکاری کمیته امداد کودکانی را به فرزندانگی قبول کرده‌اند و ماهیانه مبلغی از حقوق خود را برای خدمات خیرخواهانه پرداخت می‌کنند. این خدمات نیکوکاری برای بیماران تالاسمی و سرطانی نیز ارائه می‌شود و نیز همکاران در مناسبت‌های مختلف مانند تبرای مراسم اقامت و سایر مناسبت‌ها فعالیت چشمگیری دارند. علاوه بر آن ما تنها مرکزی هستیم که برای بیماران کتاب تهیه کرده‌ایم که در زمان‌های انتظار مطالعه کنند؛ حتی می‌توانند کتاب‌ها را به صورت امانی استفاده کنند.» شعبان زاده اجرای طرح (CRM) را نیز از دیگر اقدامات بیان کرد که در این طرح مراجعه‌کننده‌ها از طریق پیامک در نظر سنجی‌ها شرکت می‌کنند و بازخورد آن نیز پیگیری شده و با یکایک افراد در زمینه مسائل مطرح شده، تماس گرفته می‌شود. این نظرسنجی به صورت کاغذی نیز انجام می‌شود.

چالش‌های درمانگاه

وی یکی از مهمترین مسائل این مرکز درمانی را تعداد زیاد مراجعه‌کننده‌ها عنوان کرد؛ به‌ویژه در زمان‌های پیک بیماری‌ها مانند شیوع آنفولانزا پزشکان بیش از سقف موظفی خود بیمار پذیرش می‌کنند. از طرفی این مرکز نیز با کمبودهای دارویی که در سطح کشور وجود دارد، مواجه است و داروهایی مانند آنتی‌بیوتیک به سختی در دسترس بیماران قرار می‌گیرد. رییس مرکز درمانگاه شماره ۲ کرمان افزود: «مساله دیگری که وجود دارد، ایجاد اختلال در رؤیت نسخه در داروخانه‌های خارج از مرکز در قالب سیستم الکترونیک است که این موضوع سبب مراجعه مجدد بیماران به درمانگاه و ایجاد نارضایتی در بین آنان می‌شود. این اختلال مربوط به زیرساخت کشوری است که ان‌شاءالله برطرف می‌شود.»



یاسمین بخش‌ی

روزنامه‌نگار

هر کاری

سختی‌های

خودش

رادارد.

دستفروشی

درمتروهم

مانندبقیه

کارهااست؛

اما ساعت کار

دست خودمان

است و برای

خودمان کار

می کنیم

مهمترین دلایل افزایش دستفروشی زنان، تورم، مشکلات اقتصادی و عدم توازن اجتماعی در میان اقشار جامعه است. از این‌رو افراد برای تأمین نیازهای اولیه خود مجبور به کار هستند و هر کسی در هر رشته و توانمندی که دارد مشغول می‌شود؛ اما برخی افراد چنین بستری برای‌شان فراهم نیست و دست به خرده‌فروشی و دستفروشی که مشاغل سیاه هم محسوب می‌شود، می‌زنند.» این جامعه‌شناس به گرایش افراد جامعه به چنین مشاغلی به دلیل نیاز و داشتن حداقل توانمندی و امکانات تأکید می‌کند و می‌گوید: «مهاجرت افراد از شهرها و روستاها به حاشیه کلانشهری چون تهران به دلیل تأمین نیازهای زندگی عامل دیگری است که موجب توسعه دستفروشی می‌شود؛ چراکه هم ارزان است؛ یعنی بهایی بابت اجاره و رهن و هزینه‌های جانبی آن پولی پرداخت نمی‌شود و هم قابل دسترس است.»

به گفته لطفی، ما در یک جامعه مصرفی زندگی می‌کنیم که افراد به جای کسب توانمندی به کارهای سیاهی همچون تکیه‌گری و دستفروشی و قاچاق کالا گرایش پیدا می‌کنند که البته این فعالیت‌ها بازار خودش را هم دارد.

این جامعه‌شناس با بیان اینکه شرایط زندگی و ساختار موجب شده زنان هم‌مسو با مردان در تأمین نیازهای زندگی همراه باشند، می‌افزاید: «به دلیل فقدان حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی از زنان بدسرپرست، سرپرست خانوار و افراد فقیر، آنها ناچارند برای حفظ شرافت خود و تأمین مخارج زندگی کارهای این‌چنینی انجام دهند.» این روانشناس با بیان اینکه تنزل جایگاه اجتماعی زنان یکی از مواردی است که تحت عنوان آسیب اجتماعی در پدیده دستفروشی مطرح می‌شود، عنوان می‌کند: «تخریب چهره شهری، تغییرات هویتی و فراموشی شخصیت واقعی افراد در جایگاه زن و مرد و هر آنچه موجب شکل‌گیری و ایجاد فرهنگ لمپنیزم در جامعه شده نوعی آسیب اجتماعی مطرح می‌شود.» لطفی در پاسخ به این پرسش که آیا تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی زنان هم می‌تواند دلیل برای گرایش به پدیده دستفروشی باشد؟ ادامه می‌دهد: «معتقدم چنین کارهایی تنها برخاسته از تأمین نیازهای اولیه افراد است، در حالی که مصرف‌گرایی برای رفع نیازهای ثانویه مانند تفریح و تعلق و مانند آن صورت می‌گیرد.» وی با تأکید بر اینکه این افراد باید در جامعه دیده و در ک‌شوند خاطر نشان می‌کند: «متولیان اجتماعی و اقتصادی باید برای رفع این مشکل و در واقع کنترل افزایش آسیب‌های اجتماعی تدابیری بیندیشند.»

چشم‌هایش نابیناست و دختر بچه‌ای دستش را گرفته و راه را نشان می‌دهد تا با کسی یا چیزی برخورد نکند. دختر بچه تعدادی لیف حمام دستباف و اسکاچ در دست دارد و به هر کسی که می‌رسد می‌گوید می‌خری؟ انگار تازه کار است و هنوز آداب و رسوم فروش در مترو را نمی‌داند. از آهنگ صدایش مشخص است خجالت ندارد. با جنگ و دعوا راضی شدند که به تهران بیایم و تنها زندگی کنیم. البته راضی که نه، چاره‌ای ندارند من بدون توجه به نظر آنها کار خودم را می‌کنم.» وقتی دارد در مورد خواسته‌هایش صحبت می‌کند من صورتش را نگاه می‌کنم، انگار بینی‌اش را عمل کرده و لب‌هایش هم ژل دارد.

دختر جوان از قطار پیاده می‌شود و من همچنان به مسافراتی نگاه می‌کنم که در ایستگاه‌ها پیاده و سوار می‌شوند.

۸ سال سابقه کار در مترو

در یکی از این ایستگاه‌ها زنی میانسال که لباس مرتب و تمیزی به تن دارد و به نظر چرخ دستی سنگینی را هم با خود حمل می‌کند، وارد قطار می‌شود و بعد از اندکی که نفس‌اش جا آمد ملاقه، کفگیر و... که در چرخ دستی‌اش دارد را در می‌آورد و با صدایی بلند می‌گوید: «انتهایی که از من خرید کرده‌اند می‌دانند بیش از هشت سال سابقه کار در مترو دارم و تا به حال یک نفر هم از محصولات من ناراضی نبوده است. با خیال راحت خرید کنید.» بعد از اینکه از ابتدا تا انتهای واگن تبلیغ کرد و اجناس‌اش را فروخت به سراغش می‌روم و خودم را معرفی می‌کنم و به راحتی و برخلاف چند نفری که تمایل به مصاحبه نداشتند، قبول می‌کنند.

۶۰ ساله است و با دخترش قول می‌کند. اواز صبح تا ظهر در مترو کار می‌کند و بعد از ظهر تا شب هم دخترش اجناس‌شان را می‌فروشد. همسرش را ۱۰ سال قبل از دست داده است. می‌گوید چون امورات‌شان نمی‌گذرد، کار می‌کند. وقتی از سختی کار در مترو از او سؤال می‌کنم، مکتی می‌کند و ادامه می‌دهد: «خب هر کاری سختی‌های خودش را دارد. دستفروشی در مترو هم مانند بقیه کارها است؛ اما ساعت کار دست خودمان است و برای خودمان کار می‌کنیم. من و دخترم هر دو با علاقه این کار را انجام می‌دهیم و هیچ ابایی از بیان کردنش هم نداریم. دزدی که نیست نان حلال در می‌آوریم.» به پایان خط مترو و ایستگاه آخر که رسیدیم من از او خدا حافظی می‌کنم.

دو چشم بی‌سو

شاید نقطه عطف گزارشم دیدن زنی است که

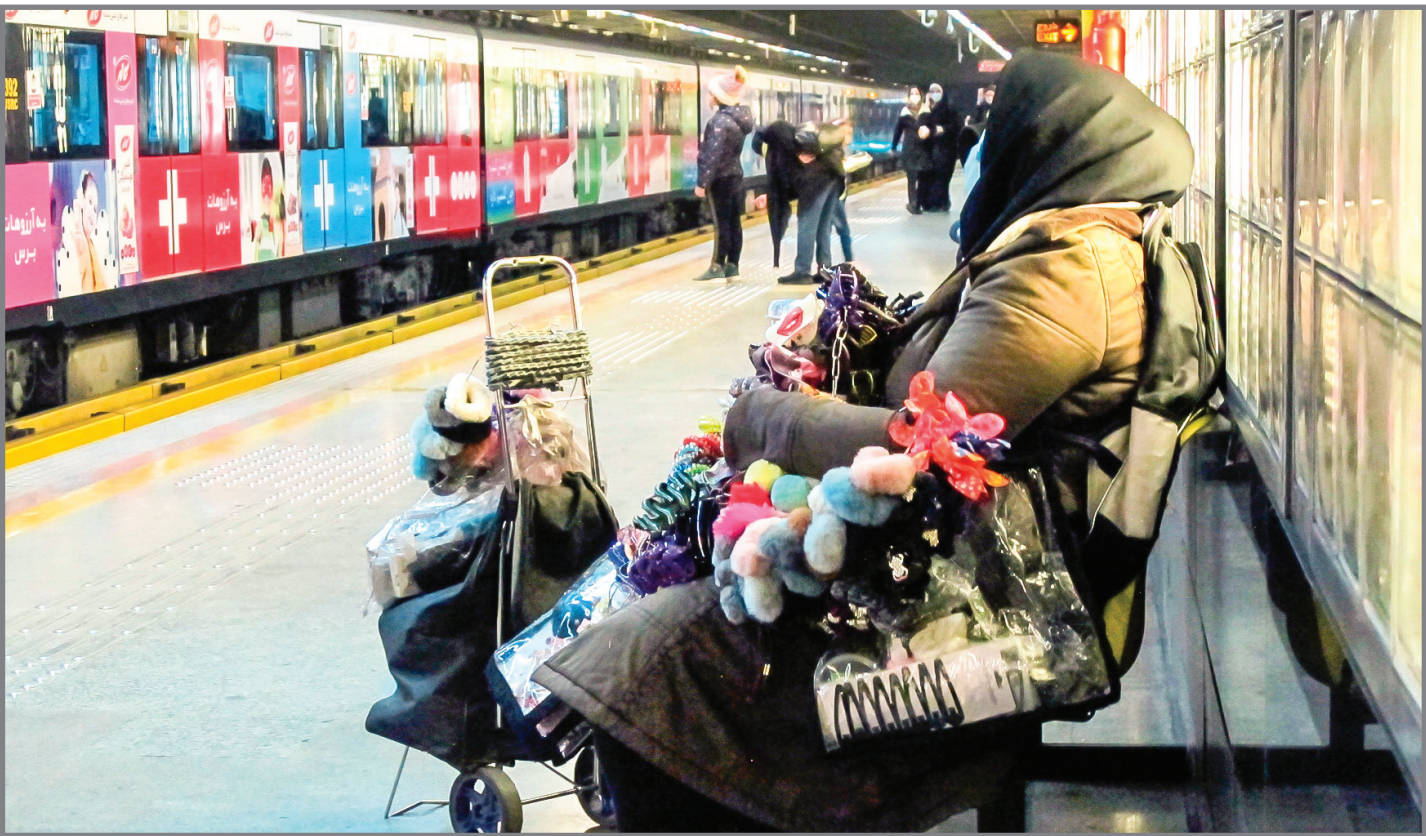
روایت آتیه‌نواز یک روز کار دستفروشان مترو

از من نخرید، ضرر می‌کنید!

گزارش

از آنجایی که شهروندان تهرانی هر صبح خود را با حضور در ترافیک و اغلب در آلودگی هوا آغاز می‌کنند، بهترین و تا حدودی مقرون به صرفه‌ترین وسیله نقلیه برای رسید به مقصد‌های‌شان استفاده از مترو است؛ مترویی که بیش از ۱۱۴۳ ایستگاه دارد و حدود ۱۹ ساعت چرخ‌هایش روی خطوط ریل‌های آن می‌چرخد و مسافران را به مقصدشان می‌رساند، اما برخی مسافران در طول مسیر بدون اینکه مقصد مشخصی داشته باشند مدام در ایستگاه‌های مختلف پیاده و سوار می‌شوند، دستفروشان هستند که هر کدام از بارها و بارها با آنها مواجه شده‌ایم و برای یک‌بار هم که شده از آنان خرید کرده‌ایم.

زندگی در کلانشهر تهران هم سختی‌ها و چالش‌های متعدد و خاص خودش را دارد که متروسواری و حضور در انبوه جمعیت مسافران و دستفروشان یکی از آنها است که قصد داریم در این گزارش به دستفروشی بانوان در مترو بپردازیم.



نخرید ضرر می‌کنید

حوالی ساعت ۸ صبح پله‌های مترو مملو از جمعیتی است که به سمت بالا و پایین در حرکت هستند. پشت خط زرد قرار می‌گیرم. همزمان با شنیده شدن صدای قطاری که قرار است در ایستگاه مسافران را سوار کند، صدای ایستادن خط گلشهر که درست پشت سرم و به موزات خط فرهنگسرا قرار دارد هم به گوش می‌رسد و در چشم به هم‌زدنی همه‌هم می‌شود و با فشار و سیل جمعیت مسافران قطار تندرو کرج بدون اراده به داخل واگن پرت می‌شوم.

شلوغی و ازدحام جمعیت به حدی است که مجال تکان خوردن ندارم، اما در این میان صدای زنی را می‌شنوم که بلند می‌گوید: «خانم‌ها حراج کردند این روسری رو توی قطار فقط دست من می‌بینید. چون امروز چک دارم پول به روسری بده و دو تا بپر!» تصویر زن را نمی‌بینم اما جملات و صدایش برایم آشناست. از لابه‌لای جمعیت با چشم دنبالش می‌گردم و پیدایش می‌کنم. یادم می‌آید بارها در همین خط مترو او را دیده‌ام، مثل همیشه چک دارد و جنس‌اش را نصف قیمت می‌دهد؛ با قدرت بیان خوبی که دارد فروش خوبی دارد. البته از جایی که من ایستاده‌ام تا انتهای واگن بانوان که به آن دید ندارم چندین خانم دیگر هم مشغول فروش و تبلیغ اجناس‌شان هستند که به دلیل همه‌هم و موقعیت نامناسبی که در میان انبوه جمعیت دارم فقط صدایی با این مضمون می‌شنوم «تخرید ضرر می‌کنید، نصف قیمت مغازه.»

برای اینکه بتوانم با فروشنده‌گان صحبت کنم باید صبر کنم تا به ایستگاه امام خمینی (ره) برسیم معمولاً مقصد انبوه جمعیت آنجاست و قطار خلوت می‌شود. در گیرودار پیاده و سوار شدن مسافران و فروشنده‌گان دختر نوجوانی که کوله‌پشتی به دوش دارم کنار می‌ایستد و از داخل کیفش استند می‌کند که روی آن انواع و اقسام بدلیجات نصب شده را در می‌آورد. در همین هنگام تلفن همراهش زنگ می‌خورد. استند بدلیجاتش را به دست من می‌دهد و دستش را جلوی دهانش می‌گیرد و به آن کسی که پشت خط منتظر است، می‌گوید: «هن دنگ خودم بابت اجاره‌خانه را داده‌ام و به من ارتباطی ندارد.» و تلفن را قطع می‌کند. استند را از دست من می‌گیرد و با صدای بلند شروع می‌کند به تبلیغ! «خانم‌ها ببینید براتون چی آوردم، چیزی که خیلی‌ها دنبالش بودید، گوشواره‌های ضد حساسیت، به هیچ وجه رنگ گوشواره‌های من از بین نمی‌ره و با تضمین و شماره خودمو هم بهتون می‌دم.» تنها انتهای واگن بانوان می‌رود چند جفت گوشواره می‌فروشد و بر می‌گردد سمت من.

دستفروشی برای تأمین خرج عمل بینی

به ایستگاه امام خمینی (ره) رسیده‌ایم و تقریباً قطار خلوت شده است. روی صندلی خالی مجاور من می‌نشیند و استند بدلیجاتش را که تقریباً خالی شده درون کیفش قرار می‌دهد با گفتن خدارو شکر خوب فروش کردی، سر صحبت را با او باز می‌کنم که در جوابم می‌گوید: «بد نبود اما همیشه این‌طور نیست، باید روزت باشه.» می‌گوید تازه دیپلم گرفته و دیگر قصد ادامه تحصیل ندارد. روزی ۴ تا ۵ ساعت کار می‌کند و بقیه وقتش را صرف تفریحاتش می‌کند. پدر و مادرش در قزوین زندگی می‌کنند و او به تنهایی با دو نفر دیگر خانه اجاره کرده و زندگی می‌کند. می‌گوید: «تک‌فرزند است و وضع مالی متوسطی دارن. دلش می‌خواهد روی پای خودش بایستد و از طرفی هم